بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 اذر 1396.

عرض کنم داشتیم روایت هایی که وجوب احتیاط در موارد علم اجمالی را لازم کرده بود را می خواندیم. این را تذکر دهم ما فعلا اصل روایت را می خوانیم اما اینکه از این روایت چه مقدار می شود القای خصوصیت کرد و امثال اینها آن بحثش را بعدا مطرح می کنیم. خب یکی از روایت ها روایت داود رقی است.

سوال:

پاسخ: این ها موارد جزئی است یعنی در یک مورد خاص گفته است احتیاط کن. این را آیا چقدر می شود القای خصوصیت کرد آیا این را گسترش این خودش خیلی اصل چیز اصلی این است که مقدار القای خصوصیت این روایات در چه حد هست و اینها. اینها مضامینش خیلی مشابه هم است یک بحث های کلی دارد. بحث هایش را باید یکبار انجام داد. خب این روایت روایتی هست که داود رقی در سندش در استبصار حسین بن عبید الله عن احمد بن محمد بن یحیی، احمد بن محمد خالی که مراد احمد بن محمد بن یحیی عن أبیه هست یک زمان آقای حائری استاد ما در حسین بن عبید الله مناقشه کرده بودند در وثاقتش و اینها خب توثیق صریح نشده است و اینکه استاد نجاشی هست این کافی نیست برای اثبات وثاقتش و اینها ولی بعدا از این نظر برگشته اند ایشان. ولی حالا صرف نظر از نکاتی که ایشان ذکر می کنند، اصلا حسین بن عبید الله غضائری جزو عمد طایفه است در واقع در امر حدیثی. این جور اشخاصی مثل حسین بن عبید الله غضائری را اگر کسی بخواهد مناقشه کند دیگر هیچی باقی نمی ماند. اینها جزء اصول موضوعیه علم حدیث هستند وثاقتشان. نجاشی بیشترین روایتی که کرده است از این حسین بن عبید الله است. شاید حدود دویست تا طریق از طرق فهرست نجاشی اسم حسین بن عبید الله واقع شده است. هیچ شخصی را مثل حسین بن عبید الله از او روایت نمی کند. ما اگر اکثار روایت اجلا را هم قبول نکنیم برای وثاقت اشخاص، کسانی که اصلا محور حدیثی هستند آنها بحثشان جدا از بحث اکثارروایت اجلا است. مثلاک سی مثل ابراهیم بن هاشم قمی را توثیق و اینها ورای بحث اصلا اکثار روایت هست و آن مبنا را ما بپذیریم یا نپذیریم اینها کسانی هستند که اصلا محور دایره حدیثی هستند. حالا این حسین بن عبید الله در لسان المیزان عبارتی در شرح حالش هست می گوید که این حسین بن عبید الله و شیخ مفید از مشایخ شیعه هستند و شیعه ها کانوا یفتخرون بهما و یخضعون بعلمهما. به عنوان مفخره شیعه تلقی می شود. اگر کسی آن عبارت لسان المیزان را هم نمی دید، نحوه برخوردی که طایفه با امثال حسین بن عبید الله دارد را مشخص است که اینها یعنی مثل فرض کنید خود نجاشی را شیخ طوسی را امثال اینها را توثیقش چطوری یک چیزهایی مسلمات است، حسین بن عبید الله در آن پایه از اهمیت است.

سؤال:

پاسخ: هیچی توثیق ندارند همین. اینها کسانی هستند مثلا فرض کنید حاج آقا یک موقعی مثال می زدند که کسی مثل آقای بروجردی را بگویید توثیق ندارد. اینها محور های طایفه هستند یعنی مرجع های تقلید طایفه و اساس و چیز طایفه هستند. عرض کردم اگر قرار باشد حسین بن عبید الله غضائری را کسی مناقشه کند، امثال نجاشی را که می گوید توثیق کردید. اینها اصلا علت اینها چیزهایی هستند که اساس حدیثی هستند. اصل موضوعی هستند به اعتبار اینها. خب حالا تا حدود زیادی هم این احمد بن محمد بن یحیی هم همین جور است. البته نه در حد حسین بن عبید الله ولی احمد بن محمد بن یحیی عطار هم جزو مشایخ مهم طایفه بوده است جزو هفت هشت ده نفر استاد اصلی شیخ صدوق همین احمد بن محمد بن یحیی عطار است و همه بزرگان طایفه از این احمد بن محمد بن یحیی عطارا اخذ حدیث کرده اند و این هم بعضی وقت ها در بعضی از چیزهایح دیث رفع واقع است. احمد بن محمد بن یحیی عطار ان قلت و قلت هایی در موردش کرده اند اینها اصلا می گویم امثال احمد بن محمد بن یحیی عطار، وثاقتشان نیاز ندارد که ما اکثار روایت اجلا را به عرض عریضش بپذیریم. این یک اکثار خاص است که قطعا نشانه اعتماد و وثاقت احمد بن محمد بن یحیی عطار و مشابهاتش هست. خب پدرش هم که محمد بن یحیی عطار است. این حالا منهای آن بحث اینکه اینها ثقه هستند یا خیر این روایت در تهذیب با محمد بن احمد بن یحیی شروع می شود. محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه است و طریق به خب جزو معروف ترین کتاب های شیعه است. ما که مطلق طرق به کتب را نیازمند بررسی نمی بینیم حالا کتاب نوادر الحکمه که از اشهر کتب شیعه است و آن دیگر واضح تر است. خب

محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمر

موسی بن عمر در این سند موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان الصیقل است. ما دو تا موسی بن عمر داریم یکی موسی بن عمر بن یزید الصیقل و یکی موسی بن عمر بن بزیع مولی المنصور. موسی بن عمر بن بزیع مولی المنصور صریحا توثیق شده است موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان توثیق صریح ندارد. این موسی بن عمری که دراینجا هست که محمد بن احمد بن یحیی از او نقل می کند، موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان است با تصریح به لقب و اسم جدش در مواردی وارد شده است در روایت های محمد بن احمد بن یحیی و اینها. خب از چند راه هم می شود این را توثیق کرد. حالا بگوییم دو راه. یکی اینکه بگوییم که جزو مشایخ احمد بن محمد بن یحیی است و ابن ولید آنها را استثنا نکرده است. مرحوم ابن ولید استاد شیخ صدوق یک عده ای از افرادی را که در کتاب محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری واقع بودند آنها را استثنا کرده است خب به نظر ما باقی تحت الاستثنا ثقه هستند. آن یک بحث رجالی هست که یکی از توثیقات، عدم استثنا از روایات محمد بن احمد بن یحیی است. خب یکی از مصادیقش همین موسی بن عمر است.

سؤال:

پاسخ: نه به آن ربطی ندارد این یکی دیگر است اصلا. یک محمد بن احمد بن یحیی عطار داریم و یک محمد بن احمد بن یحیی بن عمران داریم آن محمد بن یحیی یک پسربه نام احمد دارد. یعنی یک احمد بن محمد بن یحیی عطار داریم یک محمد بن احمد بن یحیی داریم که آن به عمران اشعری

سؤال:

پاسخ: احمد بن محمد بن یحیی عن أبیه نقل می کند. در این روایت هم هست. سند استبصار احمد بن محمد بن یحیی عن أبیه عن محمد بن احمد بن یحیی. محمد بن احمد بن یحیی استاد محمد بن یحیی عطار است. محمد بن یحیی عطار هم استاد پسرش احمد بن محمد بن یحیی عطار است. اینها گاهی اوقات با هم قاطی شده اند. در بعضی اسناد حدیث رفع هم اینها قاطی شده اند. خب حالا عرض کنم خدمت وجود شما که این موسی بن عمر یکی از این جهت که عدم استثنا از روایات ابن ولید دلیل وثاقتش است و یکی هم اکثار روایت اجلاء در آن طبقه تقریبا خیلی از بزرگان از او روایت دارند. سعد بن عبد الله، صفّار، نمی دانم محمد بن علی بن محبوب امثال اینها البته اینها تک تکشان زیاد روایت ندارند ولی مجموعا روایت هایی که اینها دارند روایت های زیادی است. این است که مجموعا می شود وثاقت موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان را نتیجه گرفت.

سؤال:

پاسخ: لازم نیست ما در بحث خودش این مطلب را گفته ایم که لازم نیست اکثار یک راوی باشد. اکثار مجموع روات هم باشد کافی است. ان حالا بحث مفصلی دارد نمی خواهم وارد بحثش شوم. ادله ای که در اکثار روایت اجلا هست بعضی از ادله اکثار یک راوی را در وثاقت اثبات می کند آن ادله ای که به منزله شهادت فعله می گیرد.خب باید یک راوی باشد که شهادت فعلیه داده باشد. اما ادله ای که بر مبنای اطمینان به وثاقت از اکثار هست آن ادله لازم نیست یک راوی باشد. اگر عده ای از روات از یک نفر روایت هایی کنند که مجموعا زیاد باشد همین مقدار کافی است برای اینکه مروی عنه را ثقه ما بدانیم. که موسی بن عمر از این افراد است. خب نفر بعدی در این سندی یحیی بن عمر است. این یحیی بن عمر آن دفعه رفقا خیلی نگران شدند که سند عمری است و یک بحثی در این مورد داریم که نگرانی دوستان را هم برطرف کنیم آن این است که ظاهرا یحیی بن عمر تصحیف یحیی بن عمرو است. دیگر دو تا عمر در سند نباشد. این عرض کنم من یک چیزی در مورد این نوشته ام حالا این را می خوانم

لا یبعد کون یحیی بن عمر مصحفا من یحیی بن عمرو فقد وردت روایت یحیی بن عمرو عن داود الرقی که این مروی عنه اینجا هست فی الکافی 1، 312، حدیث 5 و فی التهذیب جلد 4 صفحه 138 حدیث 388 دهم باب روایت یحیی بن عمرو الزیاد عن داود بن کثیر الرقی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول. یحیی بن عمرو الزیاد اینجا با قید ... دارد. و هو یحیی بن عمرو بن خلیفه الزیاد المذکور فی الکافی، 4، 180، حدیث 2. و هو یروی عن أبیه فی جمله مع اسناد مصحفا فیه عمرو بعمر. که یکی دو تا سند بصائر الدرجات این روایت یحیی بن عمرو عن أبیه که به صورت یحیی بن عمر هست یک بحث هایی حاج آقا در حاشیه بصائر الدرجات داشتند که حالا من وارد بحثش نمی شوم. این یحیی بن عمرو بن خلیفه الزیّاد، این عمرو بن خلیفه که بابای او هست، در و قد ورد ذکر عمرو بن خلیفه فی الامالی للطوسی صفحه 513 حدیث 1123، مجلس 18 حدیث 20 و فی رجال الطوسی صفحه 249 رقم 3484، 393 باب، فی عداد المسمّین بعمرو من اصحاب الصادق علیه السلام عمرو بن خلیفه النهدی مولاهم الزیاد الکوفی. این قید زیاد و اینها با عمرو بن خلیفه در بحث مسمین به

اینها را ذکر کردم برای اینکه تصحیف نیست در رجال شیخ. اصلا در ردیف مسمیه بعمرو ذکر کرده است. این است که مجموع این قرائن روشن می کند که این یحیی بن عمرو باید باشد. لذا البته در مشابه این سند هم یک جا یحیی بن عمر واقع است که هذا و قد وردت روایه محمد بن احمد عن موسی بن عمر عن یحیی بن عمر عن صفوان الجمّال عن أبی عبد الله علیه السلام فی علل الشرایع جلد 2 صفحه 559 حدیث 1. و الظاهر کون یحیی بن عمرو فیه ایضا مصحّفا من یحیی بن عمر فیه ایضا مصحّفا من یحیی بن عمرو. خب این عرض کنم خدمت شما این مطلب. به هر حال حالا یحیی بن عمرو باشد عمر باشد هر چه باشد توثیق صریحی برایش ندارد و خیلی هم روایت ندارد که از راه اکثار و امثال اینها بشود توثیقش کرد. مجموعا شاید ده تا روایت نرسد مجموع روایت های این یحیی بن عمرو بن خلیفه. خب این پس از این جهت مشکل دارد. عن داود الرقی. داود رقی هم مورد بحث است. در کتب رجالی ما توثیقش می کنیم. ولی خب مورد بحث هست ولی حالا در سند یحیی بن عمرو واقع است. که آن از جهت آن سند مشکل دارد. قال حالا بحث مفصل دارد یحیی بن عمرو روایات دارد چه دارد تضعیفات دارد آن تضعیفات را چه کار می کنیم آنها. قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن بول الخشاشیف، یصیب ثوبی فاطلبه و لا اجده. حالا در مورد داود رقی یک چیز کلی بگویم ما در واقع عقیده مان این است که تضعیفات رجالی ها به خصوص تضعیفاتی که بر مبنای غلوّ و این جور چیزها هست اعتبار ندارد. همین داود الرقی از این جور اشخاص هست که تضعیفاتش بر مبنای غلوّ است. در رجال کشی اشاره می کند که در مورد داود اگر اشتباه نکنم که در مورد داود رقی من چیزی در چیزهای قدما پیدا نکردم. مطلبی. این خودش نشانگر این است که تضعیفاتی که در کتاب های بعدی مثل رجال نجاشی و امثال اینها هست، اینها بر اساس تضعیفات ائمه قدمای رجالی نیست. این تضعیفات متاخر است و تضعیفات متاخر اینها حدسی هست و حجّیّت ندارد.

سؤال:

پاسخ: در کشی. بله آن منابع اصلی ای که در واقع منابع اصل چیزی در اختیار اینها بوده است. در روایات در عرض کنم کتاب هایی مثل علی بن حسن بن فضال، حسن بن علی بن فضال رجالی های متقدمی که به هر حال حرف هایشان اعتبار بیشتری نسبت به متأخرین دارد در انها هیچ نبوده است. پیدا است که داود رقی این تضعیفاتی که هست تضعیفات متأخر است. و مدح هایی که در روایات هم در موردش وارد شده است متکرّر است. مدح های آقای خویی هم در ذهنم هست در مورد همین داود رقی الآن تردید کردم که این داود رقی را می گویند یامعلی بن خنیس.

علی أیّ تقدیر داود الرقی به نظر ما با طریق اکثار روایت اجلا و امثال اینها توثیقش اثبات می شود.

سؤال:

پاسخ: بله بله اصلا مضمون روایت هایش با غلوّ و اینها خیلی چیز دارد. روایت هایی که زمینه غلوّ باشد در روایت های زیادی است

قال سألت ابا عبد الله علیه السلام، به نظرم اصلا در تضعیفاتش هم اشاره به بحث غلوّ و اینها هست. قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن بول الخشاشیف یصیب ثوبی فاطلبه و لا اجده قال اغسل ثوبک. خب در سرائر این را از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است از موسی بن عمر عن بعض اصحابه عن داود الرّقی مثله. اینجا همان شخصی که ما در آن گیر داشتیم، یحیی بن عمرو یا عمر به جای آن بعض اصحابه دارد. خب اینجا حالا هست. اینها شا ید هم به دلیل مثلا خیلی ناشناخته بودن و امثال اینها اسمش را نیاورده است چون خیلی اهمیت نداشته است آوردنو نیاوردنش به اعتبار سند. این در سرائر یک بحث کلی وجود دارد در مورد اینکه نقلیاتش از کتب ارزش دارد یا خیر ما حالا به طور کلی نقلیات بزرگان را از کتاب ها این شهادت هایشان را تا جایی که قرینه بر خلاف نباشد و شواهدی بر خلاف نباشد قبول می کنیم و احمد بن ادریس هم شهادت داده است که این در کتاب محمد بن علی بن محبوب هست و خود همین کافی است. آقای خویی خصوص روایت محمد بن علی بن محبوب را می پذیرد به دلیل اینکه می گوید سرائر کتاب محمد بن علی بن محبوب را به خط شیخ طوسی در اختیار داشته است. تصریح می کند حالا ما حالا منهای آن بحثی که آقای خویی در خصوص محمد بن علی بن محبوب دارند به طور کلی شهادت هایی که امثال شیخ طوسی می دهند، شیخ طوسی می گوید که مثلا این را از کتاب محمد بن احمد بن یحیی من برداشته ام. همین شهادت معتبر هست. شهادت ابن ادریس هم معتبر است البته ابن ادریس به دلیل یک سری اشتباهاتی که در بعضی نقلیات دارد و من در بحث تعادل تراجیح محورهای آن اشتباهات را به تفصیل ذکر کردم، ممکن است شخصی تصور کند که نقلیاتش قابل قبول نیست ولی نه، انقدر اشتباهات در حدی نیست که در این جور نقل های واضح که از کتاب محمد بن علی بن محبوب می کند و شواهد مؤیّدش هم وجود دارد شواهدش هم مخرّب نیست. اعتماد به نقل ابن ادریس ما سرباز می زنیم. خب این هم این روایت. این روایت 1402 بود. بعدی 1405 بله

اخبرنی الشیخ ایده الله تعالی عن ابی القاسم جعفر بن محمد و الحسین بن عبید الله عن عده من اصحابنا عن محمد بن یعقوب. اینها بگذارید من معنا کنم. این سند تحویلی است یعنی دو سند هست. یکی الشیخ ایده الله عن ابی القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن یعقوب. الشیخ ایده الله یعنی شیخ مفید عن ابی القاسم جعفر بن محمد، جعفر بن محمد بن قولویه عن محمد بن یعقوب که کلینی باشد. یک سند دیگر حسین بن عبید الله عن عده من اصحابنا عن محمد بن یعقوب. هرد و سند معتبر است. سند اول که خب هیچ بحثی در موردش نیست سند دوم هم حسین بن عبید الله اش که عرض کردیم اینها در وثاقتش تردید نیست عده من اصحابنا هم ما عده ای که واسطه بین حسین بن عبید الله و محمد بن یعقوب هستند جاهای دیگر ذکر شده اند و در آنها ثقات هست. ولی من حالا منهای آن بحثی که حسین بن عبید الله این عده ای که اینجا هست مشخص است، غیر از آن اساسا جایی که یک روایت را یک گروهی نقل می کنند خود همین اطمینان بخش اطمینان به روایت می آورد. یعنی در واقع دو تا بیان. یک بیان این است که نقل عده من اصحابنا، منشأ اطمینان می شود این یک و یکی اینکه حسین بن عبید الله از یک عده ای از اصحابنا روایت کند که همه شان ضعفا باشند همه شان مجاهیل باشند اینها این آدم مطمئن است که چنین نیست. حتما در این عده من اصحابنا شخص ثقه ای وجود دارد. خب این دو بیان در مورد عده من اصحابنا در همه موارد تقریبا می آید. مگر کسی باشد که خود راوی اش ضعیف باشد که ما احتمال بدهیم که عده من اصحابنا ضعیف باشد. خب وقتی راوی ضعیف بود دیگر عده من اصحابنا را بخواهیم توثیق کنیم یا نکنیم خیلی مهم نیست ولی راوی های ثقه جلیل القدر و به خصوص اینها بگوییم حتما یک گروهی را انتخاب کرده اند حتما از آدم های ضعیف و اینها خب تقریبا آدم مطمئن است که چنین اتفاقی رخ نداده است.

سؤال:

پاسخ: اینها چرا همیشه هست؟ اینها طرق اجازه ای است. یعنی طریق به کتاب کافی است. از کافی که مرحوم کلینی این را از کافی اخذ کرده است و کافی یک گروه محمد بن یعقوب کلینی به یک گروهی از مشایخ اجازه داده است و این گروهی از مشایخ هم به حسین بن عبید الله اجازه داده اند. اینکه همیشه واقع هستند علتش همین اجازه ای بودن است.

سؤال:

پاسخ: اصلا عرض کنم خدمت شما اینکه از کافی اخذ شده است با توجه به تکرر این روایت و اینکه این روایت در کافی هم هست و امثال اینها و روش های دیگری که حالا تفصیلش در جای خودش این مسلم است که از کافی اخذ شده است و از کافی در مشیخه تهذیب و استبصار در شرح حال کلینی در فهرست شیخ طوسی توضیحاتی داده است در مورد همین که از چه طریقی کافی را اخذ کرده است و امثال اینها. آن جاها می گوید اخبرنا مثلا سماعا و اجازتا اکثر یک تعبیراتی دارددر مشیخه شیخ طوسی و فهرست شیخ طوسی از آن جاها مقایسه کنیم مطلب واضح می شود. در آن جاها هم این عده من اصحابنا از آن جاها استفاده می شود که چه کسانی هستند. اینکه گفتم مشیخه چیز هست افرادشان اسمشان و اینها هست. خب این خیلی مهم نیست به هر حال این سند در کافی واقع شده است حالا سند تهذیب را هم ما تصحیح کنیم یا نکنیم خیلی نقش آن چنانی در این بحث ندارد. به هر حال این سند اصلش سند کافی است. کافی این است

الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاع عن حماد بن عثمان عن ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام در این سند آن که بحث دارد معلی بن محمد است. معلی بن محمد در موردش گفته شده است مضطرب الحدیث و این اضطراب حدیث اصلا تعبیری هست که در جاهایی که روایت های شخص مضامین نامناسب دارد این اطلاق می شود. و خود این مضطرب الحدیث تعبیری است که نشانگر استنباطی بودن این شهادت استو این جور شهادت ها معتبر نیست. خب اکثار روایت حسین بن محمد دلیل بر وثاقت معلی بن محمد و اینها متلقی می شود. سند گیر دیگری ندارد.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المنی یصیب الثوب قال ان عرفت مکانه فاغسله و ان خفی علیک مکانه فاغسله کلّه.

کل لباس را بشور. روایت بعدی و بهذا الاسناد عن محمد بن یعقوب که خب همه آن بحث ها اینجا هم می آید عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن سماعه که خب مشابهش قبلا داشتیم در سند ها بحث عثمان بن عیسی بحث سماعه به آن سند نمی دانم کدام سند بود عرض کردم اینها هیچ کدامشان اشکالی در سند ایجاد نمی کنند. سند تهذیب هم این است

حسین بن سعید عن عثمان

عرض کردم عثمان بن عیسی واقفی بوده است بعد از وقف برگشته است و توبه کرده است و در زمان خود امام رضا مال هایی را که اینها بلند کرده اند به امام رضا برگردانده است. کسانی مثل احمد بن محمد بن عیسی و حسین بن سعید که آن زمان امام رضا را درک نکرده اند یعنی شاید هم درک زمانی کرده باشند درک حدیثی نکرده اند. راویان امام رضا نیستند. اینها اخذ حدیث هایشان مال دوره های بعد است مال دوره استقامت و صحت مذهب عثمان بن عیسی است این است که روایت عثمان بن عیسی جزو طبقه سوم اصحاب اجماع هم هست. جزو کسانی هست که در واقع بر وثاقت و اعتبار و معتمد بودنش اجماع وجود دارد. عن عثمان که همان عثمان بن عیسی است عن سماعه قال سألته این هم مضمره است همان بحث مضمره ای که در روایت قبلی سماعه است اینجا هم همین بحث بوده است. قال سألته عن المنی یصیب الثوب قال اغسل الثوب کله. ان روایت سماعه آن 1361 نه آن در مورد بول الصبی بود 1361 که سندش هم عین همین سند است. آن در مورد بول صبی بود این در مورد منی است. حالا آن بول صبی ان قلت و قلت هایی داشت که خود نجاستش خیلی واضح نیست و اینها ولی این بحث منی که در نجاستش بحثی نیست. خب این هم این روایت. روایت بعدی روایت عنبسه بن مصعب هست. این روایت این است

اخبرنی الشیخ ایده الله تعالی عن احمد بن محمد عن ابیه عن الحسین بن حسن بن ابان

که سندش قبلا گذشت. شیخ شیخ مفید است. احمد بن محمد، احمد بن محمد بن حسن بن ولید است. پدرش که همان محمد بن حسن همان ابن ولید معروف است. حسین بن حسن بن ابان هم

این حسین بن حسن بن ابان هم که قبلا گفتم توثیق صریح ندارد ولی واسطه کتاب حسین بن سعید است و تقریبا غیر از این حسین بن سعید قم که آمده بوده است پدر همین حسین بن حسن بن ابان وارد شده است صاحب خانه اینها بوده است و همان جا اجازه روایات کتاب های حسین بن سعید را دریافت کرده است و از این جهت مشایخ قم نسبت به این حسین بن حسن بن ابان به دلیل ارتباطی که با حسین بن سعید داشته است، حسین بن سعید در خود قم از دنیا رفته است. احتمال هم می دهم که حسین بن سعید دیگر آخرهای عمر آمده بوده است قم برای اینکه ممکن است اصلا برای اینکه اینجا بمیرد آمده بوده است قم. به هر حال محیط قم یک محیط شیعه خالص بوده است حالا غیر از حرم حضرت معصومه (س) که یک جاذبه خاصی داشته است و افراد را به اینجا می کشانده است محیط قم یک محیط شیعه خالص بوده است. یک نکته جالب در مورد قم عرض کنم قم از جهت تاریخی ابتدا در اینجا زرتشتی ها ساکن بودند. بعد دو نفر از اشعری ها احوص و سعد اگر اشتباه نکنم سعد و احوص اینها می آیند قم و کم کم در قم ریاست پیدا می کنند و یک سری دعواهایی بین اینها و چیزها هم رخ می دهد و زرتشتی ها به تدریج از قم می روند. از همان اولی که مسلمانی در قم آمده است با تشیع آمده است. کسانی که از جور حجاج فرار کرده بودند می آیند قم شیعه بودند و هیچ گرایش غیر شیعی ما در قم سراغ نداریم. یک نقلی در عیون اخبار الرضا هست یک داستانی نقل می کند می گوید فلانی دو نفر بودند یکیشان قمی بود و کان چیز مذهب قدیم قم من النصب آن قمی ناصبی بوده است همچنان که قدیم ها در قم ناصبی بوده است. هیچ این نقل قابل اعتماد نیست. چون هیچ شاهد تاریخی بر اینکه در قم ناصبی ها وجود داشته باشند اصلا وجود ندارد. آن که هست شیعه بودند و نکته جالب اینجا است که هیچ گرایش شیعی انحرافی هم در قم دیده نمی شود. مثلا بحث واقفه بحث فطحیه بحث ناووسیه و اینها آن که هست در مورد قم بحث غلوّ مطرح است که از آن طرف قضیه که تازه آن هم می گوید که از قم خارج می کردند من اتهموه بالغلوّ. کسانی که متهم به غلوّ می کرد ند. قم یک محیط یکدست مذهبی داشته است. یکدست و عرض کنم خدمت شما یک علتش هم یک مقداری شاید تسلّط یک سری بزرگانی مثل احمد بن محمد بن عیسی و امثال اینها بوده است که اینها اجازه وجود یک حرکت های غیر اصیل را شاید در قم نمی دادند و اینها.

سؤال:

پاسخ: آهان اینکه می گویید علت اصلی این که در کتب ذکر نشده اند این است که ما کتاب های اصلی که به جرح و تعدیل می پردازند کتاب های فهرست است. یعنی رجال نجاشی فهرست و اسماء مصنّف شیعه است و فهرست شیعه هم فهرست است. اگر کسی صحاب کتاب نباشد خیلی وقت ها اسمایش نمی آید. در رجال شیخ طوسی کتاب جرح و تعدیل نیست. مثلا رجال شیخ طوسی در بعضی باب هایش یک مقداری جرح و تعدیل دارد ولی مثلا شما در کل باب اصحاب الصادق شاید ده تا توثیق نبینید تازه آن ده توثیق هم که می گویم یک سری اش عبارت های وثاقت نیست عبارت های مدح آمیز است. نزدیک سه هزار تا بیش از سه هزار تا عنوان هست ولی اصلا تا باب اصحاب الکاظم علیه السلام رجال شیخ توثیق و تضعیف در رجال شیخ اصلا نیست. از رجال اصحاب الکاظم علیه السلام تا یک حد محدودی توثیق و تضعیف وارد شده است. این استکه کسانی که به خصوص کسانیکه نه صاحب کتاب هستند نه از اصحاب ائمه هستند اینها جایگاهی نداشتند که در این کتاب ها ذکر شوند. جایگاه طبیعی نداشتند که

سؤال:

پاسخ: نه کتاب های رجالی که به دست ما رسیده است حالا این نکته را بگویم که دوره هایی که مثل مثلا حسین بن حسن بن ابان دوره هایی است که اینها نقش اساسی در چیز ندارند. اینها معمولا راوی های کتاب هستند یعنی اینهاعلتی هم که به اینها نمی پردازند به دلیل اینکه دوره تشریفاتی بودن سند را اینها هستند. مثلا قبل از حسین بن سعید و آن دوره ها آنها معمولا در کتاب های رجالی آمده اند. اگر کسی نیامده باشد به خاطر همین مشکل این است که نه از اصحاب ائمه بوده است نه صاحب کتاب بوده است. اگر کسی خیلی پر روایت باشد معمولا اسمش می آید.

سؤال:

پاسخ: ببینید فرض کنید کتاب هایی که ما در اختیار داریم این کتاب رجال شیخ طوسی. دغدغه رجال شیخ طوسی دغدغه کلامی است. مرحله اولی که فهرست شیخ هم با دغدغه کلامی نگاشته شده است. رجال نجاشی هم در یعنی دغدغه اصلی همه اینها این است که می خواهند میراث شیعی را معرفی کنند. بگویند شیعه تاریخ و فرهنگ و میراث دارد. این هدفشان است. هدف رجالی مرحله بعد است. همین باعث می شود که یک سری چیزها فوت شود دیگر.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد